

اسرار ماوراء

۳

نشریه الکترونیک اسرار ماوراء - شماره سوم

تیرماه ۱۳۹۱

فهرست

۵

دهان تو يك چراغ جادوست

۸

دانشمندان از عالم غیب می گویند

۹

نجات روح

۱۰

نوح آموز روش‌های جوان ماندن و سالم زیستن و عمر نوح آسا

۱۲

پائولو کوئیلو؛ نابغه ادبیات معنوی متهم به ترویج اباحه‌گری

به نام او

ما معتقدیم همانطور که جسم خود را تغذیه می کنیم، ذهن و روح ما نیز پیوسته به غذا نیاز دارد. اندیشه های حرکت دهنده، کلمات خلاق و بینش های باطنی قادرند چرخشی بزرگ در زندگی ما بوجود آورند. در واقع شعار ما این است: اگر درون تو تغییر کند، آن چه بیرون است خود به خود تغییر خواهد کرد.

- برخی از محورهای تحقیق و محصولات عملی ما:
- ترجمه آخرین اخبار علمی در زمینه علوم باطنی و تکنولوژی ذهن
 - کلمات ماندگار و تاثیرگذار از بزرگان و اساتید برجسته تفکر و معنویت
 - ارائه درس هایی در زمینه:
 - هماهنگی، ازدواج هماهنگ و ...
 - راه های تحقق خواسته، کلام خلاق، رویای شخصی
 - هنر مبارزه باطنی، رویابینی، روش های تغذیه نورانی و ...
 - نگاه خلاق، تغییر شعور و تاثیرات سرنوشتی
 - انسان شناسی و توانمندی های باطنی انسان
 - گفتگوهای راهبردی و پاسخ به پرسش های کلیدی
 - معرفی کتب برتر
 - کارت پستال های معنوی

همچنین شما می توانید سوالات و مسائل خود را در زمینه های مختلف روانشناختی به آدرس lasrar.mavara@yahoo.com ارسال کنید. اسرار ماورا به کمک روانشناس و مشاور خبره این گروه به راهنمایی و مشاوره اینترنتی (رایگان) می پردازد.

به ما در فیس بوک اسرارماورا بپیوندید



وقایعی که بر تو واقع می‌شود

از کلام تو اثر می‌پذیرد

اگرچه این تأثیرپذیری کامل نیست اما قاطع است
پس بنا بر تکلمات که اندیشه تو نیز از همان است
می‌توانی وقایع نامطلوب را غیر واقع گردانی
و آنچه را که در طلب آنی به وقوع برسانی.

استاد ایلیا «میخ»

دهان تو يك چراغ جادوست

برگرفته از کتاب کلام خلاق

نامطلوب را غیرواقع گردانی و آنچه را که در طلب آبی به وقوع برسانی». این بار نیز سخن از قدرت بزرگ کلام است، قدرتی که می‌تواند وقایع نامطلوب را غیرواقع گرداند و چیزی را که خواهان آن هستیم به وقوع برساند. کمی صفحات تاریخ را ورق بزنید. بزرگ‌ترین رهبران و متفکران دنیا، از نیروی جادویی کلمات برای تغییر هدف‌ها و عواطف انسان‌ها استفاده کردند، زندگی و خط مشی آنها و حتی سرنوشتشان را تغییر دادند و تحولات عظیم و باور نکردنی را ثبت کردند، کسانی که با کلام خود مردم را برای دفاع از حق و حقیقت بر علیه ظلم می‌شوراندند یا فرماندهان جنگی قدرتمندی که برای اهداف شخصی خود با قدرت خطابه‌های پرشور سربازان بی‌شماری را تحریک می‌کردند تا نه تنها با تمام وجود بجنگند که حتی از جان خود بگذرند. پس چرا خود انسان، برای تغییر سرنوشت و رسیدن به آرزوها و اهداف خود از این نیروی جادویی استفاده نکند؟

شگفت‌انگیز است اما کلام واقعاً می‌تواند رویدادها و اتفاقات زندگی ما را بسازد. گویی یک رشته نامرئی بین کلام و رویدادها کشیده شده است که انرژی کلام ما را به رویداد متناظرش منتقل می‌کند تا تحقق یابد.

پس کلام می‌تواند رویدادها و اتفاقات خوب و بد زندگی ما را بسازد اما آیا هر چه به کلام ما بیاید، دقیقاً رخ خواهد داد؟ باید بگویم به نظر می‌رسد پیروی وقایع از کلام کامل نیست اما قاطع است یعنی قطعیت دارد. شاید همه ابعاد و جنبه‌های کلام بر زبان آمده رخ ندهد یا رخ دادن آن به مؤلفه‌های دیگری هم بستگی داشته باشد، اما قطعاً بخش‌هایی از آن رخ خواهد داد. ضمناً ممکن است اتفاقاتی که در زندگی ما رخ می‌دهند، غیر از کلام ما از عوامل دیگری هم پیروی کنند، برای مثال ممکن است نتایج اعمال قبلی ما باشند یا قدرت دیگری، مانند دعا کردن، باعث وقوع آنها شده باشد. اما اگر کمی دقت کنیم متوجه می‌شویم که همه اینها هم خود اشکالی از کلامند، به عنوان مثال مصالح ساختمانی دعا هم کلمه است. از طرفی بسیاری از اعمال

آیا شما هم گمان می‌کنید زندگی مانند فیلمی است که فیلمنامه‌اش از قبل نوشته شده و ما بازیگران آن هستیم، آن هم بازیگرانی که هیچ نقشی در نوشتن فیلمنامه ندارند؟ احتمالاً به همین دلیل است که هر جا فیلمنامه برخلاف میلمان پیش می‌رود، شانس، سرنوشت یا دیگران را مسئول می‌بینیم و خیال می‌کنیم باید مسائل و مشکلاتی را حل کنیم که دیگران مسئول آن هستند! حتی خیلی اوقات گمان می‌کنیم مظلومانه در وسط یک مخمصه بزرگ گیر افتاده‌ایم. آنهایی که کمی بیشتر طرفدار جبر و اجبار هستند واقعاً خیال می‌کنند همه چیز مثل یک داستان از پیش نوشته شده است و تنها قادرند نقش ثابتی را که در داستان به آنها داده شده بازی کنند، مثلاً اگر نقش کارمند یک اداره به آنها داده شده هرگز نمی‌توانند نقش مدیر بزرگ‌ترین شرکت دنیا را داشته باشند مگر اینکه ناگهان همه دست به دست هم بدهند و شرایط مدیر بودن آنها را مهیا کنند و بگویند: بفرمایید!

آنهایی هم که کمی بیشتر طرفدار اختیارند باز هم انگار یا نقش اختیار خود را چندان پُر رنگ نمی‌بینند و یا دقیقاً نمی‌دانند با استفاده از چه راهکارهایی می‌خواهند در همه جزئیاتی که برایشان پیش می‌آید اختیار خود را اعمال کنند.

حالا کمی فکر کنید و ببینید واقعاً دلتان نمی‌خواهد فیلمنامه زندگیتان را خودتان می‌نوشتید و تمام صحنه‌ها و انتهای داستان را هم به میل خود تنظیم می‌کردید؟ اگر نویسنده این فیلمنامه بودید احتمالاً وقایع خوب را چند برابر و وقایع بد را حذف می‌کردید و زیباترین پایان را برایش در نظر می‌گرفتید! می‌دانم شاید باورتان نشود اما همین حالا هم فیلمنامه زندگی را، بد یا خوب، خودمان نوشته‌ایم! حتماً دلتان می‌خواهد بدانید چگونه؟

همان طور که در ابتدا گفته شد «وقایعی که بر تو واقع می‌شود از کلام تو پیروی می‌کند. اگرچه این پیروی کامل نیست اما قاطع است. پس بنابر تکلمت که اندیشه تو نیز از همان است می‌توانی وقایع

شگفت‌انگیز است اما کلام واقعاً می‌تواند رویدادها و اتفاقات زندگی ما را

بسازد. گویی یک رشته نامرئی بین کلام و رویدادها کشیده شده است که

انرژی کلام ما را به رویداد متناظرش منتقل می‌کند تا تحقق یابد.

ما تحت تأثیر اندیشه و تفکرات ما شکل می‌گیرند و خواهیم دید که اندیشه نیز نشأت گرفته از کلام است، بخشی دیگر از اعمال ما تحت تأثیر تعاملات با دیگران رخ می‌دهد جالب این جاست که خود این تعاملات نیز در قالب کلام و تبادل افکار با دیگران انجام می‌شود. بدین ترتیب هر چیزی که برای ما وقوع پیدا می‌کند بالاخره به نوعی از کلام خودمان یا دیگران نشأت می‌گیرد منتها تأثیر کلام خود ما بر سرنوشتمان قطعی است و بقیه اتفاقات انگار توسط منابع کلامی دیگر تعیین می‌شوند.

هی‌دانم شنیده‌اید که بین زبان‌شناسان برجسته بحثی وجود دارد درباره اینکه اول اندیشه بوده بعد کلام، یا اول کلام بوده بعد اندیشه؟ در واقع اگر بخواهم به زبان ساده بگویم طرفداران نظریه «اول کلام بوده بعد اندیشه» معتقدند بدون کلمات حتی نمی‌توانیم فکر کنیم و اجزای فکر ما را کلمات تشکیل می‌دهند، مثلاً وقتی می‌خواهیم فکر کنیم که عصر به فلان مکان برویم، این کلمات هستند که در فکر ما جریان پیدا می‌کنند نه صرفاً مفهوم رفتن به فلان مکان. اما طرفداران نظریه دوم، اندیشه را مادر کلام و مقدم بر آن می‌دانند. اینک می‌توانیم بگوییم اندیشه هم از کلام است (در آغاز کلمه بود...) و با استفاده از ابزار قدرتمند کلام که در دسترس همه ما هست و با کمک اندیشه، می‌توان از وقوع آنچه برآمان مطلوب نیست جلوگیری کنیم و آنچه را دوست داریم ایجاد کنیم و این یعنی در اختیار داشتن ساده‌ترین کلید موفقیت! یعنی هر چیزی که همه کتاب‌ها و نظریه‌های مربوط به موفقیت به دنبال آنند و کمتر کسی باور دارد که این کلید در دسترس همه و متعلق به همه انسان‌هاست.

اشعیا نبی می‌فرماید: «چنین است سخنانی که از دهان من بیرون می‌آیند، به من باز نخواهند گشت بلکه آنچه را اراده کنم انجام خواهند داد و برای هرکاری که آنها را بفرستم توفیق خواهند یافت.» بعضی از محققان و نظریه پردازهایی که تا حدودی با قدرت کلام آشنایی دارند مفهومی را که بیان کردیم با کلمه «جذب» مطرح می‌کنند. این نظریه‌پردازان که عمدتاً متعلق به جنبش عصر جدید هستند معتقدند: به دلیل اقتدار کلام، هر چیزی که انسان بر زبان می‌آورد همان را به سوی خود جذب می‌کند. کلمات مانند اجسام و نیروهایی هستند که مدام در حرکتند تا در زمان مورد نظر به زندگی گویندگان خود برگردند، به همین دلیل معتقدند کسانی که مدام از شکست و محدودیت حرف می‌زنند همان را به سوی خود جذب می‌کنند و در عوض کسانی که از سلامتی، کامیابی و شادی سخن می‌گویند حتی اگر زندگی سختی داشته باشند نیز، به تدریج همان‌ها را به خود جلب می‌کنند، یا معتقدند به دلیل قدرت ارتعاشی کلام، هر آنچه بر زبان آوریم همان را به سوی خود فرا می‌خوانیم. به همین

دلیل افرادی که زیاد از بیماری سخن می‌گویند، بیماری را به سمت خود جذب می‌کنند و آنان که هنگام خشم و نفرت سخن می‌گویند عواقب ناخوشایند کلامشان را خواهند دید (و البته بالعکس آن هم صادق است).

به عنوان مثال، نمونه‌های زیادی از بیماران سرطانی وجود دارد که توانسته‌اند با بر زبان آوردن کلمات و جملات مثبت و حتی با تمرکز و فکر کردن درباره اینکه غده آنها به زودی نابود می‌شود، غده سرطانی خود را از بین ببرند و سلامت خود را دوباره به دست آورند که این همان وجه مثبت استفاده از کلام است. در عوض از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که روزی ایشان برای عیادت یک عرب صحرانشین به چادر او رفتند و بنا بر رسم خودشان که هر وقت به عیادت مریضی می‌رفتند به او می‌فرمودند باکی نیست، به آن مرد عرب نیز این سخن را فرمودند. مرد بیمار به جای تشکر از پیامبر در جواب گفت: چنین نیست، تب بر مرد سالخورده‌ای چون من هجوم آورده و مرا به قبر می‌برد. پیامبر (ص) فرمودند: حال که چنین پنداشتی چنین باش و آن عرب، روز بعد را به شام نرساند و جان سپرد که این همان وجه منفی استفاده از کلام و اندیشه است. در واقع اندیشه هم مانند کلام از اقتدار بالایی در وقوع اتفاقات برخوردار است. اگر به خیر و صلاح بیندیشیم همان را نصیب خود می‌کنیم و اگر برعکس به بدی فکر کنیم شاهد آن خواهیم بود.

خوشبختانه قدرت انتخاب اندیشه نیز به ما داده شده است. [۱] اگر اندیشه‌های خود را عوض کنیم، به سرعت شرایط و وضعیت موجود تغییر می‌کند. در کتاب مقدس آمده است که دیر یا زود حاصل کلمه‌ها و اندیشه‌های خود را درو می‌کنیم. بنا بر همه اینها فیلمنامه را خودمان با کلمات خودمان می‌نویسیم، خودمان هم بازی می‌کنیم، پس فیلمنامه‌ها را طوری بنویسیم تا رؤیاهای دور و درازمان به همین زودی رخ دهند. ساده است فقط کافی است کلاممان تحت کنترلمان باشد. مثل جادو، باورنکردنی و ساده است.

برگرفته از کتاب کلام خلاق

شرح و تفسیر تعالیم ایلیا میم در زمینه کلام
(نشر نسیم کوثر - به کوشش: رکسانا خوشابی)

[۱] - در بخش‌های دیگر همین کتاب به انتخاب اندیشه اشاره خواهیم داشت.



دانشمندان

از عالم غیب می گویند

ما دانشمندان به دلایلی محکم به طور جدی بر آن باوریم که نوعی ماهیت و جوهر غیبی در جهان وجود دارد ، که پنج برابر جهانی است که آن را می شناسیم . یکی از این دلایل سرعت چرخش کهکشان هاست . برای درک این مطلب یک مثل ساده می زنیم . تصور کنید که سطلی پر از شن را با یک طناب بسته و بعد طناب را بچرخانید . طناب باعث می گردد که سطل در مسیری دایره وار بچرخد ، اما اگر شما طناب را با سرعت زیاد بچرخانید ، نهایتاً این سرعت بر محکمی طناب غالب گشته ، باعث پارگی طناب و پراکنده شدن شن های درون سطل به اطراف می گردد . در مورد کهکشان ها نیز به همین منوال است . جاذبه ی کهکشان مثل همان طناب عمل می کند . و باعث می گردد که ستارگان ، در مسیری دایره وار گردش کنند . اگر ستارگان با سرعت بسیار زیاد بچرخند ، این نیروی جاذبه قدرت کافی برای نگه داشتن آنها در مدار چرخشی شان را نخواهد داشت . و به این ترتیب کهکشان از هم پاشیده می شود . ما سرعت چرخش ستارگان در کهکشان را اندازه گرفتیم و توانستیم جرم تقریبی کهکشان را با توجه به میزان نور و محاسبه ی حدودی تعداد ستارگان تخمین بزنیم . و اما نتیجه : به نسبت جرم کهکشان سرعت ستارگان در کهکشان بسیار بالاتر می باشد . و با توجه به مثال در این صورت کهکشان باید از هم گسسته گردد . اما این اتفاق نمی افتد . چرا ??? ما معتقدیم که جرم کهکشان باید بیش از این ها باشد که توان جذب ستارگان را داشته باشد . از نظر ما ماهیتی در کهکشان ها وجود دارد که باعث اعمال این نیروی جاذبه می شود اما از خود نوری ندارد و غیر قابل رویت است . این ماهیت را اصطلاحاً ماده ی تاریک می نامند که احتمالاً انبوهی از ذرات درون اتمی است که کهکشانشان را احاطه کرده و در سرتاسر گیتی گسترده است . این دنیای نامرئی ، جرمی پنج برابر جرم دنیای قابل رویت دارد.

(دان لینکولن محقق امریکایی فیزیک اتمی در لابراتوار فرمی نشنال و استاد فیزیک در دانشگاه نوتردام)

2012_ <http://www.fnal.gov/pub/today/archive/DarkMatterReadMore.html>_27-01-today12

نجات روح

را بشناس زیرا نجات تو با او ممکن است. طیب الهی را جستجو کن که درمان تو با طبابت او میسر می‌شود. حال که نجات‌دهنده در این نزدیکیست و روح تو در زیر آوار سهمگین او هام گرفتار آمده با تمام روحت فریاد بزنی و او را متوجه خود کن لکن به یاد داشته باش که نجات حقیقی در خداوند است و تنها نجات‌دهنده خداوند است. و اگر او خوانده شود پاسخ خواهد داد...

آرامش روحت را در حضور الهی تجربه کن بگذار دردها و رنج‌ها و ناراحتی‌هایش در حضور الهی شفا یابد و تنهاییات با وجود او پایان پذیرد.

برگرفته از کتاب تعالیم حق (الاهیسم) - اثر ایلیا «میم»
انتشار اول در نشریه علوم باطنی، شماره ۴ و ۵

وقتی روح تو در جهنم باشد و گرفتار رنج و فشار و تنهایی، چه فایده که حتی اگر جسم تو در بهشت باشد. آنگاهی که در حال مرگی و بیماری و ناتوانی تو را در خود گرفته است همه گنج‌ها و ثروت‌های این دنیا به چه کارت می‌آیند؟ با وجود همه نعمت‌ها و راحتی‌ها اگر قرار باشد تا ابد در زندان تنهایی خود محبوس شوی آیا این راحتی غیر از رنج کشیدن است؟

پس برای ادامه زندگی مهم‌ترین اتفاقی که باید برایت رخ دهد، نجات روح تو است. این مهم‌تر از خواب و غذا و نفس کشیدن است. زیرا حتی اگر جسم بمیرد و به خیال خود خلاص شود، روح سرگردان به رنج خود ادامه خواهد داد.

پس قبل از هر کاری نجات روح تو مهم‌تر است زیرا حیات حقیقی تو به آن وابسته است. رهاننده روحت را پیدا کن و نجات‌دهنده‌ات





نوح آموز

روش‌های جوان ماندن و سالم زیستن و عمر نوح آسا

(قسمت دوم)

پریا (شباب حسامی)

در قسمت اول نوح آموز به بعضی از فرضیه‌های عملی برای افزایش طول عمر اشاره کردیم. البته فرضیه‌های دیگری هم وجود دارد که به وقتش سراغ‌اش می‌رویم. بیایید حالا یک سوال دیگر را مطرح کنیم اصلاً چرا انسان پیر و فرسوده می‌شود؟ چگونه جسم انسان آماده مرگ طبیعی می‌شود؟ از راه‌های مختلفی می‌توان به این سوال جواب داد و برای پاسخ گویی به آن، فرضیه‌ها یا حتی قوانین مختلفی را مبنا قرار داد. از تأثیرات ارتعاشی و جریان تقدیری گرفته تا عوامل ژنتیکی، توافقات روحی، ویژگی‌های زمانی، ویژگی‌های نژادی و ده‌ها فرضیه دیگر. اما یکی از مسلم‌ترین مبانی جواب به این پرسش، که از حالت فرضیه گذشته و به یک اصل علمی و تجربی مبدل شده، موضوع تغذیه است.

طبق این اصل (و فقط طبق این اصل)، مهم‌ترین روش حفظ و تجدید جوانی و جلوگیری از پیری (کند کردن آن) و همچنین اساسی‌ترین روش پیشگیری از بیماری‌ها و افزایش مقاومت و توان دفاعی بدن، تغذیه می‌باشد. برای این منظور، دانش تغذیه در اولین قدم، آنتی‌اکسیدان‌ها را توصیه (اکید) می‌کند.

اما آنتی‌اکسیدانها چه هستند؟

وقتی آهن در معرض هوا قرار می‌گیرد چه اتفاقی برایش می‌افتد؟ می‌پوسد و اصطلاحاً زنگ می‌زند. باورتان می‌شود! بدن ما هم در مجاورت (درونی) با هوا چیزی شبیه به اکسید شدن برایش اتفاق می‌افتد. بدن انسان در برخورد با بعضی از ملکولهای آزاد فرسوده شده و وضعیتی مشابه زنگ زدگی برایش بوجود می‌آید. این ملکولهای مخرب همان رادیکالهای آزاد هستند که محصول ضایعات کاری سلول‌های بدن هستند. رادیکال‌های آزاد یا به

همه می‌دانیم که عمر حضرت نوح(ع) بسیار طولانی و نزدیک به هزار سال (۹۵۰) بوده است. البته پدران او هم عمر طولانی داشتند مثلاً حضرت آدم ۹۳۰ سال در زمین زندگی کرد. پسر او شیث در ۹۱۲ سالگی مرد، انوش (پسر شیث) در ۹۰۵ سالگی از دنیا رفت و پسر او قینان تا ۹۱۰ سالگی عمر کرد. یارد و متوشاح هم که از پدربزرگان نوح(ع) بودند بیش از ۹۰۰ سال در زمین زیستند. حضرت نوح در سن ۵۰۰ سالگی صاحب سه پسر به نام‌های سام، حام و یافث شد.

من فکر می‌کنم نوح(ع) خواسته یا به احتمال قوی‌تر ناخواسته، رژیم غذایی و روش‌های خاصی را اعمال کرده است چون خداوند هر کاری را از مسیر طبیعی و معقول خودش انجام می‌دهد. مثلاً، به نظرم یکی از عادات غذایی نوح(ع) استفاده از غلات و سبزیجات، و گوشت‌های سالم بوده است که همین نکته خودش یکی از توصیه‌های اصلی تغذیه پیشرفته امروزی محسوب می‌شود. گواه این مدعا هم کلامی است که خداوند به نوح(ع) می‌فرماید: «بارور و زیاد شوید و زمین را پر سازید. همه حیوانات و خزندگان زمین، پرندگان هوا و ماهیان دریا از شما خواهند ترسید، زیرا همه آنها را زیر سلطه شما قرارداده‌ام و شما می‌توانید علاوه بر غلات و سبزیجات، از گوشت آنها نیز برای خوراک استفاده کنید.»

اینطور شد که اسم این سلسله از مقالات را «نوح آموز» گذاشتم و منظورم از آن آموزه‌هایی است که احتمالاً در زندگی حضرت نوح(ع) وجود داشته است زیرا او نزدیک به هزار سال با قدرت، موفقیت و سلامت زیسته است. ان شاء... حضرت نوح(ع) از کار بنده خشنود شود و همه دوستان و دشمنانم و مرا دعا کند.

افزایش مقاومت و قدرت دفاعی بدن آنها در برابر انواع بیماری‌ها، میکروب‌ها و ویروس‌ها بوده است. مخصوصاً عوامل بسیار کشنده‌ایی مانند قند و چربی خون، انواع سرطان و بیماری‌های قلبی که عامل بسیاری از مرگ و میرهای طبیعی در دنیای فعلی است.

سرطان و بیماری‌های قلبی را که می‌شناسید. وقتی رشد و تکثیر ناگهانی و غیر طبیعی سلول‌های بدن که به دزدیدن و مصرف کردن غذای سلول‌های مجاور منجر می‌شود، اتفاق بیفتد، شخص دچار سرطان شده است. ممکن است سلول‌های سرطانی پاره شوند و تولید زخم نمایند یا اینکه از طریق خون و کانال‌های لنف به دیگر قسمت‌های بدن گسترش یابند...

مهم‌ترین عامل بیماری‌های قلبی هم انسداد عروق است که اصلی‌ترین عامل آن تجمع و رسوب کلسترول می‌باشد.

سبزی‌ها، غلات و میوه‌ها علاوه بر آنتی‌اکسیدان‌ها دارای مواد دیگری هم هستند که به صورت مضاعفی بر علیه کلیه بیماری‌های مختلف عمل کرده، سیستم هورمونی و عصبی بدن را در تعادل و هماهنگی کامل قرار داده و موجب سم زدایی از بدن می‌شوند.

علاوه بر تأثیر کلی و عمومی سبزی‌ها و میوه‌ها، بعضی از مواد غذایی خاص وجود دارند که بصورت ویژه‌ایی بر علیه انواع بیماری‌ها

و عوامل مرگبار عمل می‌کنند. مثلاً تعدادی از

روئیدنی‌ها تأثیر مستقیمی بر باز شدن عروق

و جلوگیری از بیماری‌های قلبی دارد؛ ماهی

که در دستور غذایی خداوند به نوح(ع)

هم آمده و همچنین پرندگان از بهترین نوع

گوشت محسوب می‌شوند که علاوه بر گوشت

سفید بودن (که بر خلاف گوشت قرمز سرشار

از کلسترول، دارای کلسترول مخرب قابل توجهی

نیست) حاوی ده‌ها عنصر و ماده حیاتی می‌باشند که از

طریق تغذیه وحشی و طبیعی به بدن آنها وارد شده. یا ماهی که روغن

آن دارای امگا ۳ می‌باشد و امگا ۳ می‌تواند مانعی جدی در برابر سکتته‌های قلبی باشد. ۱

بنابراین تا اینجا نتیجه می‌گیریم که:

نوح(ع) و پدران او با توجه به رژیم «سبزی، غلات، میوه و گوشت آبزیان و پرندگان» از انواع آنتی‌اکسیدان‌ها، انواع ویتامین‌ها و مواد معدنی، پروتئین‌ها و اسید آمینه‌های فوق العاده و انواعی از مواد حیاتی دیگر که موجب طول

عمر، سلامتی و تجدید جوانی است استفاده کرده‌اند و بنابراین علاوه بر

بیمه شدن در برابر بیماری‌ها و عوامل مرگبار مختلف، فرآیند پیر شدن و فرسودگی را به شدت کند کرده و بلکه به تأخیر می‌انداختند.

* روغن ماهی اکنون یکی از مکمل‌های غذایی مهم بر علیه حمله‌های قلبی محسوب می‌شود.



عبارتی عوامل اکسیداسیون بدن، در برخورد با سلول‌های سالم، اخلال‌گری کرده و دست به تخریب می‌زنند و در نتیجه مانع از فعالیت طبیعی اجزاء بدن می‌شوند. پیامد این تخریب و اخلال‌گری چیست؟ فرسوده شدن بدن یا آنچه ما به آن پیری می‌گوییم. تضعیف سیستم دفاعی و مقاومت بدن و بنابراین افزایش آسیب‌پذیری در برابر انواع بیماری‌ها. از دست دادن شور و نشاط و به اصطلاح حال و هوای جوانی. علاوه بر این احتمالاً یکی از تأثیرات مستقیم رادیکال‌های آزاد، ایجاد نوعی از اختلالات سلولی است که می‌تواند به سرطان منجر شود.

راه‌های مختلفی برای برخورد با رادیکال‌های آزاد (که آزادی ایشان به اسارت و مرگ انسان منجر می‌شود) توصیه شده است. اما ظاهراً معتبرترین راه عملی مقابله با این عوامل تخریب‌کننده جسم استفاده از مواد غذایی حاوی آنتی‌اکسیدان، دشمنان رادیکال آزاد یا به قولی رادیکال‌خواران، است. آنتی‌اکسیدان‌ها قادرند اکسیژن را که از سوخت و ساز سلول‌ها به جا می‌ماند خنثی کنند و به این ترتیب از تخریب سلول‌ها و بروز اختلالات سلولی جلوگیری نمایند.

اما آنتی‌اکسیدان‌ها و به عبارتی غذاهای جوانی که بر ضد انواع بیماری‌ها و در نتیجه پیری و فرسودگی عمل می‌کنند، در کدام مواد غذایی وجود دارند؟

برای پاسخ به این سوال کتاب‌های زیادی نوشته شده و تاکنون تحقیقات دامنه‌داری صورت گرفته و کماکان نیز این تحقیقات در حال انجام است. هر از چند گاهی در اخبار علمی می‌شنویم که دانشمندان متوجه شده‌اند فلان ماده حاوی آنتی‌اکسیدان است یا دارویی با ترکیب چند آنتی‌اکسیدان به بازار آمده. اما به طور خلاصه

می‌توان گفت که اغلب سبزی‌ها و میوه‌ها حاوی مواد آنتی‌اکسیدان هستند. در این میان، غالباً آنهایی که معروف‌تر اند، حاوی مقادیر بیشتری از این عناصر حیاتی هستند. موادی که با اکسید شدن مقابله می‌کنند فراوانند اما از مهم‌ترین عناصر آنتی‌اکسیدان می‌توان به اسید پانتوتنیک (ویتامین P)، کوآنزیم Q10، ویتامین A (در حالت بتاکاروتن)، ویتامین D و C و سلنیوم اشاره کرد...

خوب برگردیم به تحلیل زندگی نوح(ع) و پدران او.

در فرمانی که خداوند به نوح(ع) می‌دهد این موضوع را صریحاً به او می‌فرماید که آنها باید از انواع روئیدنی‌ها (مانند غلات و سبزیجات) استفاده کنند. خداوندی که خدای پدران نوح و آدم(ع) هم بوده است به احتمال بسیار قوی چنین توصیه‌ای را هم به آدم(ع) و فرزندان او داشته است... به همین دلیل عمر نوح و پدران او بسیار طولانی بوده است اما در نسل‌های بعدی...

این به معنای اشباع شدن بدن از عوامل آنتی‌اکسیدان است. نتیجه این تغذیه علاوه بر کند شدن روند پیری و فرسودگی در نوح و فرزندانش،

پائولو کوئیلو؛

نایغه ادبیات معنوی متهم به ترویج ایباحه گری

گذشته

پائولو کوئیلو در سال ۱۹۴۷ در ریو دو ژانیرو، برزیل متولد شد. زمانی که در هفت سالگی، به مدرسه‌ی عیسوی‌های سن ایگناسیو در ریودوژانیرو می رفت تعلیمات سخت و خشک مذهبی، تاثیر بدی بر او گذاشت. البته این تجربه سخت، محصول مثبتی هم برای او داشت. او در راهروهای خشک مدرسه‌ی مذهبی، به آرزوی زندگی‌اش پی برد: نویسندگی. از آن پس رویای تبدیل به یک نویسنده بزرگ پائولو را رها نکرد؛ رویایی که همواره با مخالفت خانواده وی مواجه بود. [۱]

خود او بعدها در این باره می گوید: «فکر نوشتن از دوران نوجوانی در ذهنم به وجود آمد. اول که خیلی تنها بودم، فکر می کردم بهترین راه من برای ارتباط با دنیا، شعر است. اما با گذشت زمان، از آن انزوای طبیعی دوران نوجوانی خارج شدم و جوانی پر شرّ و شوری را پشت سر گذاشتم. با این وجود، کلمات هنوز بهترین راه من برای درک دنیا و خودم بودند. با همه این ها، تنها در سال ۱۹۸۶، بعد از زیارت جاده سانتیاگو، جرأت کردم به نوشتن پردازم.»

والدین پائولو اما برای آینده‌ی پسرشان نقشه‌های دیگری داشتند. آنها می‌خواستند پسرشان مهندس شود، پس همه تلاش خود را بکار بستند تا شوق نویسندگی را در او از بین ببرند. با اینحال، فشار آنها و آشنایی پائولو با یکی از کتب هنری میلر (رأس السرطان)، روح طغیان را در او برانگیخت و باعث روی آوردن وی به شکستن قواعد خانوادگی شد. درونگرایی و سرپیچی کوئیلو از سنتها باعث شد که پدرش رفتار او را ناشی از بحران روانی بداند و همین موجب شد که پائولوی جوان تا ۲۰ سالگی دو بار در بیمارستان روانی بستری شد و بارها در معرض الکترولشوگ قرار گرفت، اما هر بار از آنجا فرار کرد. [۲] [۳] بعدها کوئیلو به خاطر آرزوهای پدر و مادرش، در مدرسه حقوق ثبت نام کرد و سعی کرد رویای خود را برای نویسنده شدن رها کند، اما قوت و تسلط این رویا بر او باعث شد که یک سال بعد، مدرسه را ترک کند. او سپس در هیئت یک هیپی سفرهایی را به دور دنیا آغاز کرد؛ از جنوب امریکا تا شمال آفریقا، و از مکزیک تا اروپا. در سال ۱۹۶۰ به



مواد روانگردان روی آورد و وقتی به برزیل بازگشت به عنوان یک ترانه سرا شروع به کار کرد. [۴]

در سال ۱۹۷۴، کوئیلو به جرم فعالیت های «خرابکارانه» توسط دولت نظامی و دیکتاتوری حاکم بر برزیل دستگیر شد؛ دولتی که حدود ده سالی بود قدرت را به دست گرفته بود و اشعار کوئیلو

را به عنوان جناح چپ برای خود تهدید آمیز تلقی میکرد. [۵] کوئیلو همچنین به عنوان بازیگر، روزنامه نگار، و کارگردان تئاتر قبل از ترغیب شدن به فعالیت نویسندگی کار کرده است. [۴]

همکاری پائولو با یک گروه تئاتر و رویکرد طبقه متوسط و راحت طلب آن زمان نسبت به مقوله تئاتر (بعنوان سرچشمه ای برای فساد اخلاق)، باعث شد که والدینش وی را برای بار سوم در بیمارستان روانی بستری کنند. پائولو، سرگشته‌تر و آشفته‌تر از قبل، از بیمارستان مرخص شد و عمیقاً در دنیای درونی خود فرو رفت. خانواده‌ی ناامیدش، نظر روان‌پزشک دیگری را خواستند اما او گفت که پائولو دیوانه نیست و نباید در بیمارستان روانی بماند.

همین تجربه پائولو کوئیلو، سی سال دستمایه نوشتن کتابی بنام «ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد» شد. او در اینبار می‌گوید: وقتی این کتاب در سال ۱۹۹۸ در برزیل منتشر شد، تا ماه سپتامبر، بیش از ۱۲۰۰ نامهی الکترونیکی و پستی دریافت کردم که حاوی تجربه‌های مشابهی از جانب خوانندگان کتاب بود. در اکتبر، بعضی از مسایل مورد بحث در این کتاب (از جمله افسردگی، حملات هراس و خودکشی) در کنفرانسی ملی مورد بحث قرار گرفت و باعث شد که در ژانویه‌ی سال

بعد، به همت سناتور ادواردو سوپلیسی، و با قرائت بخشهایی از کتاب در کنگره قانونیه تصویب برسد که ده سال تمام، در کنگره معلق مانده بود؛ ممنوعیت پذیرش بی‌رویه‌ی بیماران روانی در بیمارستان‌ها.

پائولو پس از این دوران (سومین بستری)، دوباره به تحصیل روی آورد و به‌نظر می‌رسید می‌خواهد راهی را ادامه دهد که والدینش برایش در نظر گرفته‌اند. اما خیلی زود، دانشگاه را رها کرد و دوباره به تئاتر روی آورد. گویی آن رویای بزرگ اولیه هر بار که پائولو از مسیر خارج میشد مجدداً او را به راه تحقق خودش - یعنی تبدیل به یک نویسنده بزرگ - باز می‌گرداند.

در دهه‌ی ۱۹۶۰ با گسترش جنبش هیپی‌گری در سراسر جهان و با وجود سرکوب شدید آن توسط رژیم نظامی برزیل، پائولو نیز به جنبش هیپی‌گری پیوست. اما شوق نوشتن، او را به انتشار نشریه‌ای واداشت که تنها دو شماره از آن منتشر شد. در همین هنگام، راتول سی‌شاس (آهنگساز)، از پائولو دعوت کرد تا شعر ترانه‌های او را بنویسد. اولین صفحه‌ی موسیقی آنها با موفقیت چشمگیری روبه‌رو شد و ۵۰۰۰۰ نسخه از آن به فروش رفت. این همکاری تا سال ۱۹۷۱ (زمان مرگ راتول) ادامه یافت. پائولو بیش از شصت ترانه نوشت و با هم توانستند صحنه‌ی موسیقی راک برزیل را تکان بدهند.

در ۱۹۷۳، پائولو و راتول عضو انجمن دگراندیشی شدند که بر علیه ایدئولوژی سرمایه‌داری تاسیس شده بود. آنها به دفاع از حقوق فردی هر شخص پرداختند و حتی برای مدتی، به جادوی سیاه روی آوردند. پائولو تجربه‌ی این دوران را در کتاب والکیری‌ها روی کاغذ آورده است. پائولو کوئیلو در بیست و شش سالگی به این نتیجه رسید که به اندازه‌ی کافی «زندگی» کرده و دیگر می‌خواهد «طبیعی» باشد، بنابراین شغلی در یک شرکت تولید موسیقی به نام پلی‌گرام پیدا کرد و همان‌جا با زنی آشنا شد که بعداً با او ازدواج کرد.

آن دو در سال ۱۹۷۷ به لندن رفتند. پائولو ماشین تاپی خرید و شروع به نوشتن کرد اما موفقیت چندانی به دست نیاورد. سال بعد به برزیل برگشت و مدیر اجرایی شرکت تولید موسیقی دیگری به نام سی‌بی‌سی شد. اما این شغل فقط سه ماه طول کشید. همسرش از او جدا شد و از کارش هم اخراجش کردند. [۶] این فراز و نشیبها حاصل تغییراتی بود برای یافتن روزنه‌ای به سوی آن رویای شخصی که دیر یا زود باید به ثمر می‌نشست.

تحقق رویای شخصی

در سال ۱۹۸۲ کوئیلو اولین کتاب خود را بنام آرشيوهای جهنم منتشر کرد که با شکست مواجه شد. [۴] پس از تجربه اولین ازدواج ناموفق، پائولو با دوستی قدیمی به نام کریستینا اوبتیسیکا انس بیشتری گرفت

که منجر به ازدواج آن‌ها شد و تا به امروز دوام آورده است. زمانی که با همسر دوم خود و برای ماه عسل به اروپا رفته بودند از اردوگاه مرگ داخائو هم بازدید کردند.

در داخائو، حالت شهود و اشراقی به پائولو دست داد که روزنه‌ای برای ورود به مسیر تحقق رویای شخصی اش باز کرد. طی این شهود، پائولو مردی را دید. دو ماه بعد، در کافه‌ای در آمستردام، با همان مرد ملاقات کرد و زمان درازی با هم صحبت کردند. این مرد که پائولو هرگز نامش را نفهمید، به او گفت دوباره به مذهب خویش برگردد و اگر هم به جادو علاقه‌مند است، به جادوی سفید روی بیاورد. همچنین به پائولو توصیه کرد جاده‌ی سانتیاگو (یک جاده‌ی زیارتی دوران قرون وسطی) را طی کند.

بر اساس این توصیه، کوئیلو در سال ۱۹۸۶ بیش از ۵۰۰ مایل در جاده «سانتیاگو د کامپوستلا» در شمال غربی اسپانیا راه رفت که نقطه عطفی در زندگی اش شد. [۷] [۸] در راه، کوئیلو نوعی بیداری معنوی را تجربه کرد، که در اتوبیوگرافی خود در کتاب «زیارت» آن را شرح داده است.

وی یک سال بعد از این سفر زیارتی، در ۱۹۸۷، کتاب «خاطرات یک مغ» را نوشت. این کتاب به تجربیات پائولو در طول این سفر می‌پردازد و به اتفاقات خارق‌العاده‌ی زیادی اشاره می‌کند که در زندگی انسان‌های عادی رخ می‌دهد.

در ۱۹۸۸، پائو کوئیلو کتاب کاملاً متفاوتی نوشت؛ کیمیاگر. این کتاب کاملاً نمادین بود و کلیه‌ی مطالعات یازده ساله‌ی پائولو را درباره‌ی کیمیاگری، در قالب داستانی استعاری خلاصه می‌کرد. این کتاب بعداً تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین کتابهای جهان شد که تا کنون به بیش از ۷۰ زبان دنیا ترجمه شده و افزون بر ۶۵ میلیون نسخه از آن در سراسر دنیا به فروش رفته است. نام کتاب کیمیاگر در رکوردهای گینس نیز ثبت شد است. انتشار این کتاب باعث شد که پائولو در ۱۹۹۶ نشان شوالیه‌ی هنر و ادب را از دست فیلیپ دوس‌بلازی، وزیر فرهنگ فرانسه دریافت کرد. دوس‌بلازی در مراسم اهداء این نشان گفت: «تو کیمیاگر هزاران خواننده‌ای. کتاب‌های تو مفیدند، زیرا توانایی ما را برای رویا دیدن، و شوق ما را برای جست‌وجو تحریک می‌کنند». پائولو دست از تعقیب رویایش نکشید و بعداً کتابهای بریدا (درباره عطایای انسانی)، کنار رود پیدرا نشستم و گریستم (درباره بخش مادینه وجود)، و کوه پنجم را نوشت.

در ۱۹۹۷، کتاب مهمش بنام «راهنمای رزم‌آور نور» را منتشر کرد. این کتاب، مجموعه‌ای از افکار فلسفی اوست که به کشف رزم‌آور نور درون هر انسان کمک می‌کند.

در ۱۹۹۸، با کتاب «ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد»، به سبک روایی

فرانکفورت دریافت کرد و بیل کلینتون، پیام تریکی برای او فرستاد. روز چهارشنبه ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸، پائولو کوئلیو دیپلم رکورد جهانی گینس را به عنوان نویسنده ی زنده ای که یک اثر او به بیشترین تعداد زبان ها منتشر شده، دریافت کرد. در مجموع کوئلیو بیش از ۱۰۰ میلیون جلد کتاب در بیش از ۱۵۰ کشور در سراسر جهان فروخته است و آثار او به ۷۱ زبان ترجمه شده است. [۷] [۸]

در مجموع، کوئلیو تا کنون ۳۰ عنوان کتاب منتشر کرده است که سه تا از آنها (زیارت، ندیمه های اودین و «الف») مربوط به شرح حال خود او هستند. از شاخص ترین کتب او علاوه بر کیمیاگر و کوه پنجم

داستان سرایی بازگشت و مورد استقبال منتقدان ادبی قرار گرفت. در ۱۹۹۹، نشریه ی ادبی لیر، پائولو کوئلیو را دومین نویسنده ی پرفروش جهان در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد. در همان سال جایزه ی معتبر کریستال را از انجمن جهانی اقتصاد دریافت کرد و داوران اعلام کردند: «پائولو کوئلیو، با استفاده از کلام، پیوندی میان فرهنگ های متفاوت برقرار کرده، که او را سزاوار این جایزه می سازد. در همین سال، دولت فرانسه نیز، نشان لژیون دونور را به او اهدا کرد.

در سپتامبر ۲۰۰۰، رمان «شیطان و دوشیزه پریم»، همزمان در ایتالیا، پرتغال، برزیل و ایران منتشر شد. در همان زمان، پائولو اعلام

کرد که از سال ۱۹۹۶، به همراه همسرش، موسسه ی پائولو کوئلیو را به منظور حمایت از کودکان بی سرپرست و سالمندان بی خانمان برزیلی، تاسیس کرده است.

کتاب «شیطان و دوشیزه پریم» در سال ۲۰۰۱ در بسیاری از کشورهای جهان منتشر شد و در سی کشور در صدر کتاب های پرفروش قرار گرفت.

در سال ۲۰۰۱، پائولو، جایزه ی بامبی، یکی از معتبرترین و قدیمی ترین جوایز ادبی آلمان را دریافت کرد. از نظر هیات داوران، ایمان پائولو به این که سرنوشت و سرانجام هر انسان، این است که سرانجام در این دنیای تاریک، به یک رزم آور نور تبدیل شود، پیامی بسیار عمیق و انسانی است.

در سپتامبر ۲۰۰۲، پائولو به روسیه سفر کرد و به شدت مورد استقبال

قرار گرفت. پنج کتاب او، همزمان در فهرست کتاب های پرفروش قرار داشت. در مدت دو هفته، بیش از ۲۵۰۰۰۰ نسخه از کتاب های او در روسیه به فروش رفت. مدیر کتابفروشی ام.د.کا اعلام کرد: «ما هرگز این همه آدم را ندیده بودیم که برای امضا گرفتن از یک نویسنده، جمع شده باشند. ما قبلاً مراسم امضای کتاب برای آقای بوریس یلتسین و آقای گورپاچف و حتی آقای پوتین برگزار کرده بودیم، اما با این همه استقبال مواجه نشده بود. باورنکردنی است.»

در اکتبر ۲۰۰۲، پائولو جایزه ی هنر پلانتاری را از باشگاه بوداپست در

قلبی که به جستجوی رویاهایش برود هرگز رنج نخواهد کشید زیرا هر لحظه از این جستجو یک قدم نزدیک شدن به خدا و ابدیت است.
پائولو کوئلیو

می توان به زهیر و الف اشاره نمود. البته پدیده ی «پائولو کوئلیو» به همین جا ختم نمی شود. وی همواره مورد توجه مطبوعات است و از مصاحبه دریغ ندارد. همچنین، به طور هفتگی، ستون هایی در روزنامه های سراسر جهان می نویسد که بخشی از این ستون ها، در کتاب مکتوب گرد آمده اند.

پائولو کوئلیو که کتاب هایش از پرفروش ترین کتاب های بیست سال گذشته در تمام جهان بوده است، از پدیده های پایان قرن بیستم به شمار می رود و از پرخواننده ترین، و تاثیرگذارترین نویسندگان امروز

محسوب می شود. بعضی منتقدان معتقدند و محصولات او هم نشان می دهد او یکی از نوایغ ادبیات معنوی در دوران معاصر است.

سفر به ایران

در ماه مه ۲۰۰۰ مصادف با دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، پائولو کوئیلو به ایران سفر کرد. او اولین نویسنده غیرمسلمانی بود که پس از انقلاب ۵۷، به ایران سفر می کرد. او از سوی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد وقت، و ناشر ایرانی اش (نشر کاروان) دعوت شده بود. پائولو با انتشارات کاروان قرار داد همکاری بست و با توجه به اینکه ایران معاهده‌ی بین‌المللی کپی‌رایت را امضا نکرده است، او اولین نویسنده‌ای بود که رسماً از ایران حق‌التالیف دریافت می کرد. پائولو هرگز تصورش را نمی کرد که در ایران، با چنین استقبال گرمی روبه‌رو شود. فرهنگ ایران کاملاً با فرهنگ غرب متفاوت بود اما هزاران خواننده‌ی ایرانی در کنفرانس‌ها و مراسم امضای کتاب وی در دو شهر تهران و شیراز شرکت کردند.

تهاجمات مرسوم افراطیون مذهبی

از فعالیتهای انسان دوستانه کوئیلو می توان به عضویت در هیئت مدیره مرکز صلح شیمون پرز، مشاوره ویژه یونسکو برای «گفتگوی بین فرهنگی و همگرایی معنوی»، عضویت در هیئت مدیره بنیاد شواب برای کارآفرینی اجتماعی، عضویت آکادمی ادبیات برزیل، عضویت در شورای مشاوره بین المللی - مذاکرات مقدماتی بین المللی هاروارد، و عضو هیئت مدیره، مرکز آزادی رسانه ای دوحه اشاره کرد. همچنین کوئیلو در سپتامبر ۲۰۰۷، بعنوان پیام آور صلح سازمان ملل متحد نامیده شد. [۱۰]

علی رغم سوابق و آثار قابل توجه او، سایتهای حکومتی ایران اتهامات متعددی را متوجه پائولو کوئیلو می کنند. آنها با نادیده گرفتن پیامهای تحول آفرین و انسان ساز موجود در اکثر آثار وی، قصد دارند از طریق پیش کشیدن بعضی از اتفاقات مرتبط با زندگی شخصی کوئیلو (که خودش داوطلبانه از آنها پرده برداشته) و یا بواسطه بعضی از فعالیتهای بشر دوستانه وی و همکاریهایش با مراکز مختلف، چهره ای شیطانی، سیاه و منحرف از او ترسیم کنند.

در این راستا پائولو کوئیلو از زوایای مختلفی مورد تهاجم قرار می گیرد [۱۱] مثلاً سوابق او در استفاده از مواد روانگردان، اشاراتش به روابط جنسی در خلال نوشته ها، ترویج جادوگری، الهام گرفتن از سایر منابع عرفانی مثل مثنوی، اشاعه سکولاریسم و در رأس آنها وابستگی به صحنونیسیم و شیطان پرستی! از آن جمله هستند [۱۲] و [۱۳]. هر یک از این اتهامات و چالش ها از زوایای خاص خود قابل دفاع و پاسخگویی هستند اما نکته کلی تر این است که مهاجمان نسبت به کوئیلو این واقعیت را نادیده می گیرند که او خودش را الگو یا مقتدای کسی معرفی نکرده و دیگران را ترغیب نمی کند تجربیات وی را تکرار

کنند. حتی در بسیاری از مصاحبه ها و بیانات خود به تبعات ناشی از مشی نادرست در زندگی اش (مثل استفاده از مواد روانگردان) اشاره کرده و دیگران را از تکرار آن بر حذر می دارد. او نویسنده ای است که از تمام زوایا می کوشد تا بشری را که در ناامیدی، شهوت و سرگشتگی گرفتار شده به شیوه ای هماهنگ و با زبان دنیای سرگشتگی ها راهنمایی کند و از منجلابی که در آن گرفتار شده بیرون بکشد. در واقع هنر کوئیلو در همذات گری و ترسیم یک دنیای واقعی؛ دنیایی با همه اشکالات و نقاط سیاهش، از نقاط قوت او محسوب می شود. درباره منشاء شخصیت پردازی های او در رمانهایش، کوئیلو به نکته در خورد توجهی اشاره می کند، آنجا که می گوید: «من به مفهوم «روح جهان» اعتقاد دارم، یعنی جایی که هر کس - از راه اخلاص کامل در کاری که انجام می دهد- در ارتباط با اشراق کیهانی قرار می گیرد. شخصیت های داستان های من از آن جا می آیند، از عشق به زندگی و ماجراهایی که خود از سر می گذرانم» [۱۴].

به جرأت می توان گفت یک دلیل زنده بودن آثار وی و ارتباط گیری موثر متون او با خوانندگانش همین ارتباط با اشراق کیهانی، زنده بودن تجربیات و استفاده از زبان آشنایی است که از طریق آن با مخاطبش حرف می زند. حال دیگر این بستگی به خواننده دارد که فقط به نقاط شروع وقایع بسنده کند و در میانه های راه متوقف بماند یا اینکه به نتیجه گیری ها و پیامهای اصلی نوشته های کوئیلو توجه کند و عملاً تا پایان داستان با او برود.

در باره آندسته از وقایع که تجربیات شخصی کوئیلو بوده و ابزاری برای حمله به او قرار می گیرند، مخالفان کوئیلو رویکردی را اتخاذ می کنند که انسان را با اعمالش یکی می داند. آنها بر این مهم چشم می بندند که ملاک ارزشیابی هر انسانی زمان حال او و موضعی است که نسبت به اشتباهات گذشته اش دارد. آنها در باره این واقعیت خود را به فراموشی می زنند که بسیاری از افراد تاثیر گذار و بزرگان تاریخ در دوره ای از زندگی خود دچار خطا و اشتباه شده اند اما این مانعی برای تغییر آنها- و کارهای بزرگی که بعدها بانی آن شدند- نبوده است.

بعلاوه خود کوئیلو درباره بسیاری از اشتباهاتش در زندگی شجاعانه اعتراف می کند و آن را بابتی برای ایمن سازی مخاطب نسبت به تکرار همان اشتباهات قرار می دهد؛ هر چند که اشاره به جزئیات تجارب مربوطه گاه ساختار شکن و تعارض برانگیز بنظر برسد. [۱۵] شاید بتوان گفت تحقق رویای شخصی از محوری ترین موضوعاتی است که نوشته ها و فعالیتهای کوئیلو پیرامون آن دور می زند. او در این باره می گوید: «در برابر همه بایستید، بجنگید، رنج بکشید تا افسانه شخصی تان را تحقق بخشید». او ترس از مخالفت با دیگران و خارج شدن از مسیر عادی زندگی را مانع می داند و برای مشکلی که

به سادگی حل می‌شود توصیه می‌کند که «بگذارید طرد شوید، شما را دیوانه بدانند، اما کار خودتان را بکنید و از اینکه آنچه می‌خواهید را به دست می‌آورید خرسند باشید».

در این راه، یکی از ویژگی‌های مثبت اندیشه‌های کوئیلو این است که زمینه را برای شکوفایی استعدادها و شخصی و رسیدن به خلاقیت، شادکامی و خودشکوفایی ایجاد می‌کند. توجه به علاقه شخصی و معیار قرار دادن آن در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها موجب می‌شود که فرد در راستای استعدادها و توانمندی‌های شخصی خود زندگی کند و به خودشکوفایی و خلاقیت دست‌یابد. [۱۶]

وی از این زاویه (دنبال کردن افسانه شخصی) هم به چالش کشیده شده و در متون انتقادی متهم می‌شود که «به مدد رمان، برای اثبات صحت فرضیه اش، نیاز به صغرا و کبریا منطقی و یا آزمون‌های پیچیده تجربی ندارد و همین اندازه که بتواند مخاطب را با داستان همراه کند، می‌تواند ایده اش را به اثبات برساند چرا که دست کم توانسته از فرضیه، «رفع بُعد» نماید و از یک «توهم»، «نظریه» بسازد».

اما مرور زندگینامه و محصولاتش نشان می‌دهد که او بر خلاف بسیاری دیگر که تنها «مدعیان تھی از عمل» در ارائه راهکار برای به هدف رسیدن بشر اند، تجلی عینی حرفی است که می‌زند و مصداق عملی تحقق رویای شخصی.

منبع: سایت معنویت آزاد

پی‌نوشت‌ها و منابع:

مصاحبه با پائولو کوئیلو - <http://www.arabia.thind, Jessi> HYPERLINK «<http://www.arabia.thind, Jessi>»
An Interview with Paulo/ msn.com/Kids/March2007
Coelho HYPERLINK «<http://en.wikipedia.org/wiki/MSN>»
MSN Arabia

۲- پسری از ایپانما: مصاحبه با پائولو کوئیلو - <http://paulocoelhoblog.com/paulo-coelho-interview-by-19/12/2007/>
The Boy from Ipanema: Interview
marika-schaertl-focus-munich/» with Paulo Coelho reposted on Paulo Coelho's Blog. December 2007.

۳- رشد کوئیلو نویسنده برزیلی در تناقضات و افراط‌ها - http://findarticles.com/p/articles/mi_qn4176
Brazilian author Coelho thrives on «[ai_n19164305/20070520_is](http://findarticles.com/p/articles/mi_qn4176) contradictions and extremes HYPERLINK «http://en.wikipedia.org/wiki/Oakland_Tribune»
Oakland Tribune» Oakland
Tribune republished on BNet. May 2007.

۴- بیوگرافی شخصی - وبسایت رسمی پائولو کوئیلو
۵- اسرار آمیز حتی برای خود- <http://www.day, Elizabeth> HYPERLINK «<http://www.day, Elizabeth>»
A-mystery-even-/[3643720/telegraph.co.uk/culture/donotmigrate](http://www.day, Elizabeth)

to-himself.html» A mystery even to himself HYPERLINK «http://en.wikipedia.org/wiki/The_Daily_Telegraph»
The Daily Telegraph»
The Daily Telegraph. June 2005.

۶- زندگی و آثار ادبی: مغ - <http://www.newyorker.com/07/05/2007/reporting>
Life and Letters: The/07/05/2007/reporting
Magus HYPERLINK «http://en.wikipedia.org/wiki/The_New_Yorker»
The New Yorker. May 2007.

۷- هر کسی می‌تواند یک مغ باشد- <http://www.lifepositive.com/spirit/traditional-paths/sorcery/coelho.asp>
An interview with Brazilian writer, Paulo Coelho: Everybody is a
Magus Life Positive. July 2000.

۸- راهنمای معلم برای کیمیاگر- http://www.harpercollins.com/harperimages/ommove/teacher_guide_alchemist.pdf
Teacher's Guide to The Alchemist Harper Collins Publisher

۹- بخشهایی از زندگی نامه در ویکی پدیای انگلیسی
۱۰- پائولو کوئیلو پیام آور صلح سازمان ملل متحد - <http://www.un.org/sg/mop/coelho.shtml>
Paulo Coelho United Nations
Messengers of Peace.

۱۱- ر. ک. تحلیل‌های سایت موعود و کتاب آفتاب و سایه‌ها (نوشته محمد تقی فعالی) درباره پائولو کوئیلو

۱۲- ر. ک. گزارش مصور دیده بان ادیان و مذاهب درباره نمایشگاه‌های تخریبی حوزه علمیه قم - بهار ۱۳۹۰

۱۳- ر. ک. گزارش دیده بان ادیان و مذاهب درباره مجموعه تلویزیونی آرماگدون ۴، تابستان ۱۳۹۰

۱۴- استخراج از مصاحبه ای با کوئیلو - مندرج در وبسایت رسمی پائولو کوئیلو
۱۵- در این باره می‌توان مثال‌های زیادی در آثار کوئیلو پیدا کرد از جمله تشریح جزئیات روابط جنسی و تجربیات روسپی‌گری در کتابهای او (یازده دقیقه، شیطان و دوشیزه پریم، زهیر). و نیز درباره تجربیات مرتبط با موارد مخدر آنجا که می‌گوید: «سال‌های سخت زندگی من دهه ۱۹۷۰ بود. طی این دوران من همه نوع ماده مخدر و حتی توهم‌زا مصرف می‌کردم، حتی قویترین و خطرناک‌ترین آن‌ها را. یادم هست به نیویورک رفته بودم. سال ۱۹۷۴ من در آن جا یک دوست دختر داشتم. ما با هم در دهکده ای زندگی می‌کردیم و تا می‌توانستیم کوکائین مصرف می‌کردیم. یکسال می‌شد کوکائین مصرف می‌کردم برای اولین بار متوجه اثر مخرب آن شدم. یادم هست دوست دخترم روی تخت خوابیده بود که با خودم گفتم اگر این طوری با کوکائین ادامه دهم، بدون شک خودم را نابود خواهم کرد. احساس خیلی قوی داشتم که راهی به سوی مرگ در پیش گرفته‌ام. خیلی از دوستانم را دیده بودم که اعتیاد آن‌ها را نابود کرده بود. آن روز احساس کردم که اگر ترک نکنم، عاقبتم مثل آن‌ها خواهد بود...»

۱۶- گذری بر اتهامات دفاعیات درباره پائولو کوئیلو، با نگاهی بر زندگینامه و دیدگاهها، انجمن متفکران و محققان ایران، زمستان ۱۳۹۰

This is not to say that the external world is not a real world. The external world is a real world, but the external world is not a world that is independent of the mind. The external world is a world that is dependent on the mind. The external world is a world that is created by the mind. The external world is a world that is shaped by the mind. The external world is a world that is defined by the mind.

The external world is a world that is dependent on the mind. The external world is a world that is created by the mind. The external world is a world that is shaped by the mind. The external world is a world that is defined by the mind. The external world is a world that is dependent on the mind. The external world is a world that is created by the mind. The external world is a world that is shaped by the mind. The external world is a world that is defined by the mind.

The external world is a world that is dependent on the mind. The external world is a world that is created by the mind. The external world is a world that is shaped by the mind. The external world is a world that is defined by the mind. The external world is a world that is dependent on the mind. The external world is a world that is created by the mind. The external world is a world that is shaped by the mind. The external world is a world that is defined by the mind.